

# غریت سینمای ملی

## در هیاهوی

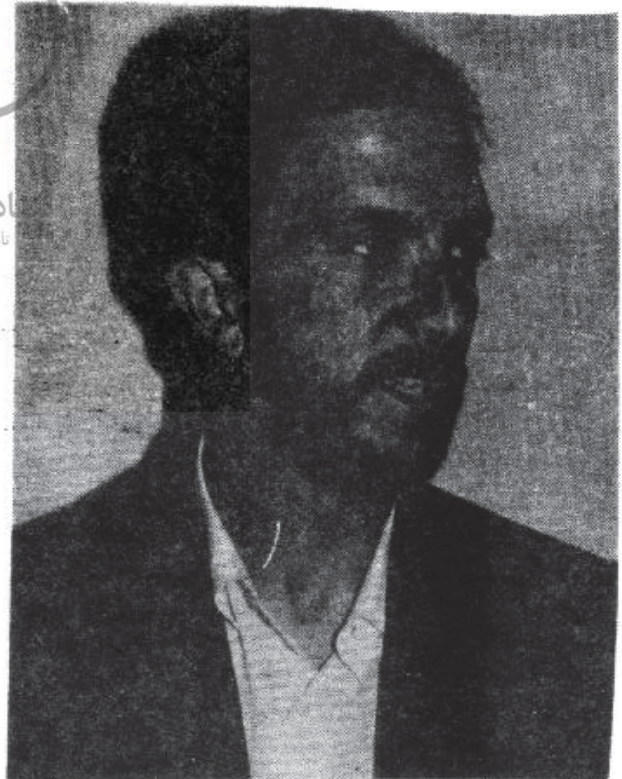
### تولیدات هند و روسیه



#### گفت‌وگو با عبدالحسین دانش

عبدالحسین دانش، عکاس و فیلمساز، در سال ۱۳۴۸ خورشیدی، در کابل متولد شد. علاقه‌مندی و زمینه کاری‌اش در افغانستان بوده است. دیپلم رشته هنر از لیسه عالی «نادره» کابل دارد. او در سال ۶۷ به ایران مهاجرت کرد و به کار طراحی و نقاشی تابلوهای تزئینی پرداخت. در سال ۶۷ فعالیت فرهنگی - هنری خود را در گروه قصه‌نویسی سازمان تبلیغات اسلامی مشهد آغاز کرد. او در سال ۶۹ - ۶۸ دوره فیلمسازی را در انجمن سینمای جوان مشهد به پایان رساند و بعد از آن بیشتر به کار عکاسی پرداخت. شرکت در نمایشگاه بین‌المللی، برگزاری دو نمایشگاه، با همکاری دوستان ایرانی در مشهد و نیز همکاری با مؤسسه خدمات سینمایی خراسان و خانه فیلم مشهد از فعالیت‌های او در این دوره است.

بعد از پیروزی مجاهدین، در سال ۷۲ به افغانستان برگشت و شروع به فعالیت در مؤسسه سینمایی افغان‌فلم و وابسته به اطلاعات و فرهنگ به حیث کارگردان فیلم‌های مستند و هنری نمود. در سال ۷۳ هم‌زمان با کار در تلویزیون کابل به ساختن مجموعه تلویزیونی مستند و هیپر از گنگرگاه مرگ، که بیشتر روایتگر جنگ‌های چندساله اخیر کابل و شرایط دشوار زندگی مردم است، پرداخت. هم‌زمان، فیلم سینمایی «مروج» را که اولین فیلم سینمایی بعد از پیروزی مجاهدین بوده در کابل ساخت. اواخر سال ۷۳ با همکاری صدیق برمک، احد ژوند و هشتم انیر، طرح آموزش فیلمسازی در اتحادیه هنرمندان افغانستان، برای هنجویان را برنامه‌ریزی و اجرا کرد. در سال ۷۴ فیلمنامه «په‌په» را نوشت که سال بعد مقدمات ساخت آن در افغان‌فلم فراهم شد ولی با تسلط طالبان به کابل به انجام نرسید.



○ در خدمت محترم «عبدالحسین دانش» هستیم؛ فیلمساز جوان کشور. در یک گفتگوی دوستانه، بحث «رجل سینما» و فیلم در افغانستان است. از ایشان می‌خواهیم که صحبت را از سرگذشت سینما در افغانستان؛ یعنی، از ابتدای ظهور سینما در افغانستان و چگونگی رشد این هنر، در این مسیر و تولیدات و گسترش آن، شروع کنیم.

● اگر از لحاظ تاریخی بخواهیم بحث کنیم، پدیده سینما در کل کشورهای اسلامی، شباهت خاصی با هم دارد. وقتی که سینما در کشورهای مسلمان، زمینه ظهورش ایجاد شد، از لحاظ فرهنگی، این جوامع، پذیرش سینما را نداشتند و سینما در جهت فرهنگ غربی پایه‌گذاری شد. اولین تولیدات این کشورها از لحاظ محتوایی، وقایع یکسان است. مثلاً، کشورهای ایران، افغانستان، مصر، سوریه، ترکیه، هند، پاکستان که اکثر تولیداتشان، فیلمهایی بوده‌اند که در غرب (انگلیستان) ساخته شده‌اند و محتوایشان، مسائل عشقی و مسائل نفسانیات بوده است. در خود افغانستان، ابتدای ورود سینما در واقع بر می‌گردد به زمان «امان‌الله خان» که ایشان، اهدافی داشتند در جهت مدرنیزه کردن افغانستان و اولین نمایش فیلم در پغمان، توسط امینا خان با تعدادی از مسئولین دولت وقت انجام گرفت. اولین فیلم در سال ۱۳۲۴ ساخته شد که ابزار و امکانات آن از یک

تصویر می‌کشید و بعضی فیلمهایی که جنبه تجاری داشتند. ○ این مؤسسه‌ای که نام بردید، با حمایت دولت بوده یا صرفاً مردمی؟

● صرفاً مؤسسات خصوصی بوده‌اند که اتکاء به خود داشته‌اند و از سوی دولت حمایت نمی‌شده‌اند. کسانی که در این مؤسسات کار و فعالیت می‌کردند، افرادی بودند که نیت حسنه‌ای داشتند و می‌خواستند مسائل و مشکلات جامعه را از طریق سینما که پدیده نو ظهوری بود، مطرح سازند. اما چون سینما پدیده‌ای بود که از خارج وارد شده بود و فرهنگ خاص خود را داشت، استعداد و زمینه برای لغزش در آن زیاد بود. چنان که خود غریبه‌ها در آن غرق شده بودند. به هر حال در کنار این هنرمندان خوش نیت کسانی دیگر هم بودند که بیشتر جنبه نفسانی و بازاری را مد نظر داشتند و به همین جهت به تولید و جمع‌آوری فیلمهای تجاری و بازاری می‌پرداختند.

○ وضعیت امروز سینما از بیست سال پیش به این سو چگونه بوده است؟ یعنی در دو دهه اخیر.

● وضعیت سینما کلاً در همین دو دهه اخیر که تحولات سیاسی در افغانستان وجود داشته، تا حدودی خوب بوده، بعد در دوره‌ای که کمونیستها در افغانستان حاکم بوده‌اند، در کابل، تولیدات داخلی تا حدودی زیادی بیشتر بود. در سال ۵۷ الی ۷۱ تولیدات داخلی نظر به

## اولین فیلم در سال ۱۳۲۴ ساخته شد که ابزار و امکانات آن از یک کمپانی هندی اجاره شده بود. نام فیلم «عشق و دوستی» بود که قسمت زیادی از آن در استودیوی مشهور لاهور هند فیلمبرداری شده بود. این فیلمبرداری شده بود. در آن زمان با توجه به تحولات سیاسی دولت وقت به سینما توجه خاصی نشد و سینما در یک حالت رکود قرار گرفت. ولی در سالهای ۱۳۲۵ دوباره یک نوع جنب و جوش ایجاد شد تا به هر حال از این وسیله هنری استفاده شود. به همین جهت در خود وزارت اطلاعات و کلتور، بخشی ایجاد شد به نام «سمعی و بصری» که در آن فقط فیلمهای آموزشی و خبری تولید می‌شد. همچنین در سال ۱۳۳۸ اولین مؤسسه فیلم از سوی خود دولت تاسیس شد که در واقع همین مؤسسه «افغان فیلم» می‌باشد.

این مؤسسه دارای استودیوهای صدا، صداگذاری، استودیوی تلهوین، استودیوی دوبلاژ، لابراتوار سیاه و سفید، سالن نمایش برجسته‌ای که کلاً یک مجموعه‌ی کوچک تولید فیلم را تشکیل می‌دهد. بجهت در ساختن این مؤسسه یکی از مؤسسه‌های آمریکایی با دولت همکاری مستمر داشت. بعد از سال ۱۳۴۸ مؤسسات دیگری در کابل نظیر به نیازهایی که احساس می‌کردند، نسبت به تولیدات داخلی چه تأسیس بخشهای خصوصی اهتمام ورزیدند. از آن قبیل بود «سینما»، «ندیر فیلم»، «آپارین فیلم»، «گلستان فیلم» و «آریانا فیلم». بهترین فیلمهایی که این مؤسسات در همان سالهای اولیه تولید کردند، فیلمهایی بود به نام «مجسمه‌ها می‌خندد» کار «توریلانی شفق» که خوشبختی حصول «شفق فیلم» بوده و «فیلم رابعه بلخی» که زندگی شاعر قندیل را به

سالهای قبل زیاد بوده است و بیشتر جنبه‌ای داشتند که به تقلید از سینمای هند بوده، البته با یک چاشنی افغانی، با توجه به اینکه سینمای هند در افغانستان برای مردم جالب توجه است و طرفداران خاصی دارد. هر چند که این به این معنا نیست که تمام تولیدات به همین سبک و ساختار تقلیدگونه بوده؛ بلکه فضای خاص فرهنگی افغانستان ایجاب کرده که چنین باشد. چرا که دولت برنامه خاص فرهنگی در جهت سینما نداشته. ولی در طول همین سالها با آثاری تولید شده که بدور از مسائل تقلیدی در سینما بوده مثل فیلم «سپاه» و «بیگانه» از «صدیق برمک» که به موضوعات اجتماعی می‌پردازد بر اساس واقعیات جامعه ساخته شده. صرفاً تقلید از کشورهای غربی و کشورهای آسیایی نیست.

○ حالا این فیلمها در چه دوره‌هایی تولید شده و توسط چه مؤسسه‌هایی؟

● اکثر فیلمهای تولید شده تا سال ۱۳۵۷ بیشتر توسط مؤسسات خصوصی بوده از سال ۱۳۵۷ به بعد «مؤسسه افغان فیلم» که وابسته به وزارت اطلاعات و کلتور است، تولیداتش بیشتر از مؤسسات خصوصی بوده و فیلمهایی که در این سالها تولید شده تا جایکه به یادم است، مهمترین آنها فیلمهایی بوده به نام «غار تگران» و «جنایتکاران» که تجاری بوده و فیلمهای دیگری از جمله فیلمهایی که مسائل اجتماعی را مطرح کرده و بیان واقعه‌ها داشته‌اند فیلمهایی بوده‌اند به نام «دهکده‌ها بیدار می‌شوند»، «بابا»، «الماس سیاه»، «خاکستر»، «زمین»، «گناه»، «خانه پانصد و پنجاه»، «فرار»، «صبور سرباز»، «پرندهای مهاجر»، «بیگانه» و



## اینکه بازار فیلم را کلاً در افغانستان فیلم هندی گرفته برمی‌گردد به اینکه سینمای هند یک سینمایی هست که خواسته‌های نفسانی انسان را برآورده می‌کند.



نزدیکی فرهنگی به هند وجود داشته. فرهنگ منطقه‌ای، برای مردم یک چیز قابل پذیرش بوده و دولتهای وقت نیز چنین زمینه‌ای را برای نمایش فیلم هندی و گسترش بازار آن در بین مردم ایجاد کرده بودند. آنهم نظر به سیاستهای خاصی که داشتند.

○ با توجه به صحبت‌های قبلی شما در رابطه با نهادهای سینمایی، می‌خواستم این سؤال را پاسخ بدهید که آیا مدارس سینمایی در افغانستان وجود داشته یا خیر؟ و اصولاً رشته هنری سینما در دانشگاه جایی داشته یا خیر؟

● در زمینه هنر سینما، آن طور که ما دانشکده‌ای فرضاً داشته باشیم در افغانستان تا به حال وجود نداشته متأسفانه. و آن هم برمی‌گردد به همان مسائلی و اهدافی که دولتهای وقت تعقیب می‌کرده‌اند. و کدام برنامه‌ریزی خاصی در این زمینه نداشته‌اند. ولی مؤسسات خصوصی در آن بخشها کلاسهایی را در زمینه کارگردانی، فیلمبرداری و فیلمسازی برای علاقه‌مندان برگزار می‌کردند. ولی در خود دانشگاه کابل، دانشکده هنرهای زیبا، یک بخش در مورد مسایل بازیگری و تئاتر داشت که تعدادی از اساتید در آن زمینه‌ها تدریس می‌کردند. و تعدادی از دانشجویان از همان دانشکده فارغ‌التحصیل و وارد عرصه سینما شدند. در این اواخر، یکی از اهداف ما در افغان‌فیلم این بود که در سالهای آینده یک «انستوت سینمایی» ایجاد بکنیم با همکاری دانشگاه کابل، آنها اعلام کرده بودند که ما با یک کنکور سراسری در این زمینه، دانشجو پذیریم که هر دوره‌اش دو ساله بود.

○ باز برگردیم به گذشته، اینکه به هر حال یکی از جنبه‌های مهم در رشد هنر سینما مطبوعات است. یعنی مطبوعات رسانه‌ای است که در رشد هنر، فکر و اندیشه کمک می‌کند. از جمله می‌تواند در جهت رشد سینما در جامعه کمک بکند. و در افغانستان، مطبوعات با فیلم و سینما چگونه برخورد می‌کرده، آیا به سینما هم می‌پرداخته؟

● در دوره‌های قبل، البته چند مجله بوده که منتشر می‌شده - در کابل - بحثهایی داشتند مختص مسائل سینما. از جمله مجله‌ای بود به نام

چند فیلم دیگر که همگی در مؤسسه افغان‌فیلم تولید شده و شاخصترین این فیلمها از لحاظ ساختار سینمایی و محتوی، فیلمهای «سایه»، «زمین» و «بیگانه» بوده‌اند و در واقع در تاریخ سینمای افغانستان یک پدیده نو بوده‌اند. این فیلمها در جشنواره‌های خارجی «پیونگیانگ» کره، در جشنواره بین‌المللی مسکو و برخی کشورهای دیگر موفقیت‌هایی را بدست آورده بودند.

○ در دوره کمونیستها، آیا سینمای روسیه، بر جو سینمای افغانستان غالب بوده یا باز همان موج فیلمهای هندی، حکومت می‌کرده؟

● در زمان حاکمیت روسها در افغانستان، از لحاظ مسائل تحصیلی سینما، حاکمیت در انحصار روسها بوده و کسانی که تحصیل می‌کردند می‌رفتند به شوروی و حتی در افغان‌فیلم، مشاور روسی حاکمیت کامل بر کارها داشته. مؤسسات خصوصی هم که مجبور بودند کارهایشان را برای تصویب به افغان‌فیلم ارجاع بدهند، کلاً تحت نظارت مشاورین روسی بودند. از لحاظ محتوی و پیام، فیلمهایی ساخته شده در طول این سالها<sup>۱۳۹۲</sup> گرچه تأثیرات کمونیستی در آن بوده است، ولی از لحاظ نوع و ساختار فیلم، کلاً ساختاری بوده که بیشتر شباهتهایی به سینمای هند داشته است.

○ حالا که بحث منجر شد به «سینمای هند» با توجه به اینکه فیلمهای هندی در افغانستان بسیار مورد استقبال قرار گرفته و قبول عامه یافته و با توجه به صحبت‌های اولی که شما داشتید، از فیلمهای خارجی دیگر هم در افغانستان استفاده می‌شد. از جمله فیلمهای آمریکایی، چرا فقط فیلمهای هندی بازار را قبضه کرده بود.

● فرمایش شما درست. اینکه بازار فیلم را کلاً در افغانستان فیلم هندی گرفته، برمی‌گردد به اینکه سینمای هند یک سینمایی هست که خواسته‌های نفسانی انسان را برآورده می‌کند. فیلمهای هندی در اکثر نقاط دنیا حاکم است. خصوصاً در جهان سوّم، بازار نمایش و بازار خرید و فروش فیلمهای هندی بیشتر است. در افغانستان هم یک نوع احساس



# در زمان حاکمیت روسها در افغانستان از لحاظ مسائل تحصیلی سینما حاکمیت در انحصار روسها بوده



## و کسانی که تحصیل می کردند می رفتند به شوروی و حتی در افغان فیلم، مشاور روسی حاکمیت کامل بر کارها داشته.

سالمی را دنبال می کرده. ولی مشکلاتی در زمینه ساختار فیلم وجود داشته که آنرا نمی توان نادیده گرفت.

○ منظور ما از سینمای هنری این است که از نظر محتوایی متناسب با ساختار جامعه باشد، چه از لحاظ اقتصادی و چه از لحاظ اجتماعی و در عین حال برخوردار از تکنیک هم باشد.

● به این موضوع اشاره کنم که از لحاظ محتوی و تکنیک سینمایی در افغانستان مشکلاتی با مسائل ساختاری و تکنیک سینمایی داشته ایم و این برمی گردد به کمبود امکانات سینمایی در کشور و کمبود نیروهای فکری در این زمینه. از لحاظ محتوایی به جز چند فیلم انگشت شمار، بقیه در جهات مبتذل و ضد اخلاقی حرکت داشتند که این البته در ایران قبل از انقلاب اسلامی نیز، بوده است.

○ البته در ایران با توجه به یک نوع پیشرفتی که نسبت به افغانستان داشته، یک موج نوی وجود داشته است. موج نوی که از دهه چهل به بعد شروع شده و امروز باز نشسته و تحول انقلاب اسلامی نیز به شکوفایی این موج نو کمک کرده است. ولی در افغانستان با توجه به صحبت هایی که شما داشتید ظاهراً آثار هنری به آن صورت نداشته اگر داشته هم بهر حال نقصهای فراوانی داشته است. یعنی حتی افراد متفکر و اندیشمندی که در عرصه سینما کار کرده باشند و متعهدانه و آگاهانه هم کار کرده باشند و دردهای مردم را متناسب با اعتقادات مردم و مشکلاتی که دارند، مطرح کنند و در عین حال نسبت به هنر سینما یک شناخت کافی و لازم داشته باشند، نبوده.

● به جز تعداد انگشت شماری از فیلمسازان که اهداف سالمی را دنبال می کردند، سایر کسانی که در رأس امور قرار داشتند، کار قابل تأملی را عرضه نکرده اند. البته باز هم باید اشاره کنیم که برمی گردد به شرایط خاصی که در افغانستان در طول این دو دهه به وجود آمده از لحاظ سیاسی و نظامی و فرهنگی. چرا که تحول مثبت را وقتی می بینیم که یک حالت و حرکت گسترده سالم در یک کشور وجود داشته باشد. اگر یک حرکت گسترده فرهنگی به وجود بیاید عوامل دیگری مثل سینما، تئاتر، داستان نویسی، شعر، موسیقی... اینها خود به خود در همان جهت متحول می شوند. بهر حال چون تحول فرهنگی در طول این دوره در افغانستان نداشتیم، هنر سینما به تحول مثبتی دست نیافته است.

○ این انگشت شمار کارگردانها یا فیلمسازانی را که نام بردید که نسبت به هنر سینما آگاهی بیشتری داشته، سرگذشت اینها به کجا رسید؟ کجا هستند؟ چه کار می کنند؟  
● کارگردانی که می شود از آنان نام برد، مرحوم آقای «توریالی شفق» و

«سباوون» - مجله نوجوانان - که البته آنها اهداف فرهنگی خاصی را دنبال می کردند ولی اینها صفحاتی داشتند برای تولیدات سینمایی هنرمندان حتی بعضی مسایل آموزشی. در سالهای ۷۱ الی نیمه های ۷۵ در کابل بیشتر همکاری را که به مؤسسه افغان فیلم داشت روزنامه «دریز» است. که مجموعه دوستانی که در آنجا فعالیت داشتند، علاقه مندی زیادی به مسائل سینما داشتند و می خواستند که یک سینمای سالم در افغانستان به وجود بیاید و اکثر مقاله ها و مطالب و گزارشات اینها در روزنامه «دریز» در صفحه مخصوص سینما چاپ می شد. هفته نامه «فریاد عصر»، خود روزنامه «هبود» و «انیس» نیز صفحاتی داشتند. ولی اینکه ما یک مجله ای مختص سینما داشته باشیم متأسفانه تا هنوز وجود نداشته.

○ پیش از حکومت کمونیستها برخورد مطبوعات، مخصوصاً با فیلمهای هنری، چگونه بوده است؟

● اندیشه و تفکری که از لحاظ سیاست فرهنگی در یک جامعه حاکم باشد در تمام موارد، خودش را به ظهور می رساند. و در عرصه سینما هم در همان زمانها وجود داشته. اگر چه من اطلاع دقیقی از مطبوعات دورانهای داوود نداشتیم ولی برخورد صرفاً در جهت سیاستهای فرهنگی خاص بوده که دولتهای وقت داشته و یا روزنامه ها دنبال می کردند. هنر سینما یک هنری است که مجموع تمام عوامل فرهنگی و هنری را در برمی گیرد. بنابراین ما باید یک بررسی مختصری از اینکه عوامل هنری دیگر در افغانستان رشدش چگونه بود داشته باشیم. مثلاً در ایران اگر رشد سینما تا حدود زیادی وجود داشته برمی گردد به اینکه رشد عوامل دیگر فرهنگی - هنری در این کشور زمینه اش بیشتر مساعد بوده.

○ حالا بیاییم روی جنبه های خاصی از سینما، سینمای هنری، به نظر شما آیا اصولاً افغانستان سینمای هنری داشته است، یا خیر؟

● سینمای هنری بیشتر برمی گردد به اینکه ما سینما را به عنوان یک هنر از چه دیدگاه تعریف کنیم و به آن بپردازیم. بهر حال سینما رسانه ای است که از خارج آمده و با یک فرهنگ خاصی در این کشورها رشد کرده، سینمای هنری را می توان سینمایی گفت که جنبه روشنفکری داشته و روشنفکرمانانه باشد. سینمای هنری مطلوب از لحاظ مسایل فرهنگی و اعتقادی در افغانستان به آن صورت وجود نداشته. به جز چند فیلمی که قبلاً اشاره کردم. فیلمهایی مثل «زمین»، «بیگانه» و مانند فیلم «سایه» و فیلمهایی که بعد از انقلاب اسلامی ساخته شده است.

○ این فیلمها را چه کسانی کارگردانی کرده اند؟

● فیلم «سایه» به کارگردانی آقای امیری است. فیلم «بیگانه» را آقای صدیق برمک کار کرده بود که از کارگردانان جوان است. ایشان تحصیلاتش در شوروی بوده. فیلمهای خوبی ساخته است. در کل فکر





دراماتیکی، از لحاظ عناصر داستان و شخصیت پردازی ضعفهایی داشت ولی باز هم بسیاری از فیلمسازان از داستانهای داستان‌نویسان معاصر استفاده می‌کردند و بر اساس آن فیلمنامه می‌نوشتند و خودشان فیلمنامه‌های شخصی‌شان را نیز می‌ساختند.

○ بعد از موضوع فیلمنامه، می‌رسیم به موسیقی فیلم. آیا موسیقی فیلم در افغانستان وجود داشته؟ و آیا آهنگسازانی در این زمینه بوده و کارگردانها از موسیقی فیلم استفاده می‌کرده‌اند، یا خیر؟

● موسیقی فیلم در سینمای افغانستان در مراحل اول انتخابی بوده. نظر به متنهای خاص دراماتیکی که در فیلم وجود داشته و بعد در دهه ۶۰ - ۷۰ یک تعداد آهنگسازهایی که در افغانستان رشد کرده بودند؛ در زمینه موسیقی آگاهی کافی داشتند مثل آقای «فرهاد دریا» که خودشان آوازخوان هم بودند. آقای «مددی» بودند که تا حدودی در این زمینه فعالیت داشتند و چند تن از آهنگسازان جوان که اسم یکی دوتای‌شان متأسفانه به خاطر نمانده. در سالهای اخیر تلاش شده بود که توسط خود آهنگسازها موسیقی فیلم ساخته و عرضه گردد که از جمله می‌شد گفت فیلمهای «سایه»، «زمین»، «بیگانه»، «گناه»، «ذکونو سرگردان» که فیلمی بود به زبان پشتو: یعنی «در کوچه‌های سرگردان». این‌ها هم موسیقی‌اش در افغان‌فیلم ساخته شد توسط خود فیلمسازان و همچنین فیلم «عروج» که در همین سالهای اخیر در کابل تهیه شد و به مرحله نمایش درآمد. که آهنگ این فیلمها ساخته شد و هم تا حدودی انتخابی بود.

○ تا کنون بیشتر درباره فیلمهای سینمایی بحث کردی. مسأله فیلمهای کوتاه ۱۶۰ میلیمتری و ۸ میلیمتری، تولیدات ویدئویی چگونه بوده است؟ فیلمسازی مستند چه وضعیتی داشته است؟

● البته لازم است که نظر به مسائل تاریخی سینما از فیلم مستند شروع کنیم و فعالیت آن در افغانستان.

«عبدالله شادان» هستند که دومی فعلاً در بی.بی.سی کار می‌کند. آقای «عباس شیان»، «جوانشیر حیدری»، «احد ژوند»، آقای مهندس «لطیف» آقای «صدیق برمک»، آقای «یوسف رویان»، آقای «هاشم ابیر» و آقای «قادر طاهری» هستند که تمامشان در خارج از افغانستان به سر می‌برند. البته به جز «توریالی شفق» که فوت کرده است.

○ وضعیت فیلمنامه‌نویسی در افغانستان چطور بوده. آیا جنبه‌ای به نام فیلمنامه‌نویسی در افغانستان وجود داشته و مورد توجه فیلمسازان بوده یا خیر؟

● در رابطه با فیلمسازی مشکلات عمده‌ای از لحاظ محتوایی در سینمای ما وجود داشته و منبع اصلی‌اش هم عدم وجود فیلمنامه‌نویس مجرب و یا گروهی بوده که بتواند در این زمینه کارکرد سالمی داشته باشد. در همین سالهای اخیر، در کابل یک شورایی داشتیم به نام «شورای تصویب سناریوها» که وزارت اطلاعات و فرهنگ، اتحادیه هنرمندان افغانستان، افغان‌فیلم و تلویزیون، دست‌اندرکاران آن شورا بودند. در همین شورا به هر حال اهدافی را می‌خواستند دنبال کنند که برای فیلمنامه‌نویسی، کنکورها و مصاحبه‌هایی برگزار بکنند که یک نوع رشدی را به وجود بیاورد. اما مسأله این است که فیلمنامه‌نویسی برمی‌گردد به داستان و مشکل عمده در خود داستان‌نویسی در افغانستان. در طول دو دهه اخیر داستان‌نویسی را به صورت یک خط متحول کننده نداشتیم. با توجه به شرایط خاصی که وجود داشته جز شمار اندک داستان‌نویسان زن یا مرد، کس دیگری وجود نداشته که در این عرصه کار بکند. به هر حال در همین سالهای اخیر یعنی از سال ۷۳ به این طرف اتحادیه‌ای تشکیل شد به نام «اتحادیه هنرمندان افغانستان» که مجموعه‌ای بود از یک تعداد علاقه‌مندان به هنر و کسانی که در عرصه‌های مختلف هنری در کابل بخصوص در بخش موسیقی و نقاشی، مینیاتور و خطاطی کار می‌کرده‌اند در همین اتحادیه از طرف افغان‌فیلم دوره‌های شش ماهه برای آموزش فیلمنامه‌نویسی تشکیل شد که کلاً آموزش فیلمسازی بود.

بخش کارگردانی را آقای «برمک» تدریس می‌کردند و فیلمنامه‌نویسی‌اش را خود حقیر و بخش فیلمبرداری را چند تن از فیلمبردارانی که در افغان‌فیلم بودند، تدریس می‌کردند و این دوره آموزشی در افغانستان، برای اولین بار بود که با یک برنامه‌ریزی دقیق برای علاقه‌مندان و هنرجویان و کسانی که می‌خواستند در عرصه سینما فعالیت داشته‌اند، عرضه می‌شد.

### بنیاد آندریس

○ شما ضعف فیلمنامه‌نویسی یا نبود فیلمنامه‌نویسان را از ضعف داستان‌نویسی در افغانستان می‌دانید. ولی فیلمنامه‌نویسی به عنوان یک هنر مستقل مورد نظر است نه اینکه الزاماً یک داستان‌نویس بیاید فیلمنامه بنویسد و کارگردانها وابسته به او باشد. سؤال این است که فیلمنامه به عنوان یک هنر مستقل در افغانستان مطرح بوده یا نه. حتی در بین کارگردانهای مشهور کشور.

● بدون شک فیلمنامه تا حدود زیادی مطرح بود. چرا که بر اساس آن می‌توانستند فیلم بسازند. اگر چه بعضی از کارگردانها را می‌گفتند که بر اساس فیلمنامه، فیلم نمی‌ساختند، بلکه یک طرح ذهنی داشتند و می‌آمدند فیلم می‌ساختند. ولی در کلیت که مد نظر بگیریم اکثر فیلمسازان بر اساس فیلمنامه کار می‌کردند. مشکل عمده برمی‌گردد به همین عدم رشد کافی داستان‌نویسی. عامل دوم اینکه خود فیلمسازان از آگاهی لازم در رابطه با مسائل دراماتیکی برخوردار نبودند. اگر فیلمسازی می‌خواست سناریو بنویسد، سناریو را می‌نوشت ولی از لحاظ



فیلم مستند از خود بخش سمعی و بصری وزارت اطلاعات و فرهنگ شروع شد. در سالهای ۴۵ و بعد از ۴۵ با تأسیس افغان فیلم اداره‌ای در داخل این مؤسسه باز شد به نام «اداره تولید فیلمهای مستند و هنری» که بیشتر به مسائل اجتماعی - آموزشی قضایی که در ولایات رخ می‌داد، می‌پرداخت. و کلاً در بخشهای مستند آموزشی، مستند خبری و مستند تربیتی برای وزارت معارف ساخته می‌شد. اما از مشکلات عمده در این عرصه این بوده که ما فیلمساز مستند که در این عرصه علاقه‌مندی زیادی داشته باشد کم داریم، به جز دو، سه نفر: از جمله آقای «قادر طاهری»: که ایشان خودشان فیلمبردار هم هستند و آقای «هاشم آبر» و آقای «سید موجود حسینی» اینها از جمله فیلمسازانی هستند که در افغان فیلم فعالیت داشتند ولی فیلمهای ویدیویی از سالهای ۶۰ به بعد، با ورود ویدیو در افغانستان و دوربینهای فیلمبرداری ویدیویی یک حالت خودسرانه در پیش گرفته بودند و فیلمهایی که در افغانستان نمایش داده می‌شد. در خود کابل که تعداد جوانان در انجمنی به نام انجمن «سینمای جوان» فعالیت داشته‌اند و فیلمهای کوتاه می‌ساختند که بیشتر فیلمهای ۱۶ ویدیویی بوده که فیلمهای ۱۶ میلی‌متری با همکاری افغان فیلم بوده اینها جوانانی بوده‌اند که در دانشگاه تحصیل می‌کردند و در رشته هنرهای زیبا. این گروه یک جهت سالمی را در جریان سینمای جوان در افغانستان دنبال می‌کردند و فیلمهای شان بیشتر فیلمهای مستند بود. فیلمهای مستند اجتماعی که مشکلات مردم را مطرح می‌کردند. مشکلات اقتصادی، مشکلات سیاسی و فیلمهای داستانی‌شان هم موضوعات کوتاهی بود ۱۰ دقیقه‌ای و ۱۵ دقیقه‌ای که از طریق تلویزیون بیشترشان پخش می‌شد.

## فیلمهای رنگی را مجبور بودیم برای ظهور و چاپ به خارج از کشور بفرستیم و مراحل تدوین و صداگذاری آن نیز در همان جا تمام شود.

○ این فعالیتها، یعنی تولیدات فیلم یا مؤسسات تولید فیلم چه به صورت تولید فیلمهای کوتاه، چه به صورت مستند و چه سینمایی تنها در کابل بوده یا نه در تمام کشور وجود داشته؟

● در مراکز ولایات امکانات تولید فیلم سینمایی کمتر بوده و تولیدات از طریق مراکز تلویزیون در ولایات به نمایش در می‌آمده است که انجمن سینماگران اتحادیه هنرمندان افغانستان فعالیتهایی را در مراکز مثل مزار، هرات و قندهار و بخش ولایات جنوبی با توجه به محیط فرهنگی خاص همان ولایات داشتند.

○ می‌رسیم به امکانات و ابزار فنی تولیدات فیلم، در افغانستان ابزار تولید فیلم مثل استودیوهای فیلمبرداری، دوربینهای فیلمبرداری و یا لابراتوارها و چاپخانه‌ها، تا چه حدی وجود داشته است؟

● ابزار فنی سینما کلاً بیشتر در خود افغان فیلم هست که یک مؤسسه دولتی است و مؤسسات خصوصی که قبلاً فعال بودند. اینها خودشان بعضی از ابزار سینمایی از جمله دوربینهای فیلمبرداری، امکانات تدوین فیلم و صدا برداری را خودشان وارد می‌کردند و خودشان در همان

بخش خصوصی استفاده می‌کردند. ولی در خود افغان فیلم امکانات سینما در حد تولید فیلمهای مستند و در حد تولید فیلمهای داستانی کوتاه هست. یعنی کلاً خود استودیو افغان فیلم از لحاظ کارکرد در همین محدوده می‌تواند باشد ولی با تلاش هنرمندان و با تلاش دوستانی که در این مجموعه کار می‌کردیم در طول چند سال گذشته فیلمهای سینمایی مهم تولید کردند. هر چند امکانات فیلم رنگی ندارد ولی فیلم سیاه و سفید بطور کلی امکاناتش در خود استودیو افغان فیلم فراهم است. استودیو ضبط و صداگذاری داریم. استودیو تدوین هم هست. یعنی الان ما در کابل چهار پایه میز تدوین داریم که در حال حاضر در تمام استودیوهای دنیا استفاده می‌شود. میز استاندارد است و لابراتوار هم داریم. لابراتوار سیاه و سفید است که فیلمهای سیاه و سفید در آن چاپ و ظاهر می‌شود. قابلیت خود افغان فیلم از لحاظ تولید سالانه برای فیلم سینمایی با توجه به اینکه در سالهای اخیر یک تعداد ابزار آلات وارد کرده بودند - از لحاظ دوربین فیلمبرداری و میزهای تدوین جدید - حدود چهار فیلم سینمایی است. اما فیلمهای رنگی را مجبور بودیم برای ظهور و چاپ به خارج از کشور بفرستیم و مراحل تدوین و صداگذاری آن نیز در همانجا تمام شود. در همین سال ۷۴ یکی از اهداف ما این بود که یک لابراتوار کوچک رنگی در افغان فیلم ایجاد کنیم. دولت هم در این زمینه همکاری خود را اعلام کرد و قرار بود لابراتوار کوچکی از آلمان خریداری کنیم که دیگر مشکلی نداشته باشیم.

○ مسأله دیگری که لازم است از اطلاعات شما استفاده کنیم این است که نمایش فیلم در افغانستان، وضعیت سالنهای نمایش، در خود کابل و در شهرستانها و مراکز ولایات و جاهای دیگر چگونه بوده و در اختیار چه کسانی بوده و از سوی چه کسانی اداره می‌شود؟

● نمایش فیلم و سالنهای سینما در افغانستان، از ابتدا کلاً در اختیار یک تعدادی از افراد تاجر که در بخش خصوصی کار می‌کردند قرار داشته، لیکن اصل سینما در واقع افرادی بودند که در بخش خصوصی فعالیت داشتند.

و اکثر فیلمهای هندی را که وارد می‌کردند همینها بودند. عامل اصلی اش اینها بود و دولت هم زمینه را ایجاد کرده بود. خود سینماها در ولایات عمده‌ای مثل هرات، مزار و بعضی شهرهای دیگر وجود داشته و در دوره‌های قبل نمایشهای فیلم بوده و در سالهای اخیر نظر به جنگ که وجود داشته سینماها از بین رفت و تنها سینمایی که سالم ماند، سینمای بیباد اندمیز بود. سالنهای سینما در کابل، به تعداد ۲۰ سالن باقی‌مانده و با توجه به مشکلات اقتصادی و مالی که در افغانستان وجود دارد همین تعداد ۲۰ سالن سینما نسبتاً بد نبود. ولی از آنجمله ۱۰ سالن آن سالم مانده و ۱۰ تای دیگر آن در طول جنگهای سه ساله کابل از بین رفت و کاملاً نابود شد و از لحاظ کیفیت استاندارد سینما، مهمترین سینمایی که در کابل از این کیفیت برخوردار بود، سینمای «پامیر» است که استاندارد بین‌المللی را دارد و دیگر سینماهایی که کیفیت مطلوب داشتند عبارت بودند از سینمای «بهارستان»، «خراسان»، «آریوب»، و سینما «آریانا». از این میان چند سینما در اختیار افغان فیلم بوده از جمله سینمای «بهارستان»، سینمای «پامیر» و بقیه در تملک تجار و بخش خصوصی بوده است.

○ در این میان فیلمهای ویدیویی یعنی شبکه ویدیویی هم در سالهای اخیر نمایشی داشته یا خیر؟ یعنی اصلاً ابزاری به نام ویدیو، تولیدات ویدیویی بوده یا خیر؟ اینها با چه سیستمی کار می‌کردند؟





زندگی یک دکتر روسی است که به افغانستان می‌آید و همزمان است با جریان اشغال روسها. این دکتر به دهات می‌رود و نمایش یک نوع برخورد عاطفی و انسانی با مردم افغانستان است و احساس همدردی دکتر را با افغانها نشان می‌دهد.

بعد از پیروزی مجاهدین، ما تلاش کردیم که با کشورهای همسایه‌ای که از لحاظ مسائل فرهنگی و دینی و معتقدات مشترک هستیم، همکاری‌هایی داشته باشیم در این زمینه بیشتر با خود ایران ارتباط برقرار کردیم در این راستا ارتباطات مکاتباتی و نظری داشتیم با بنیاد فارابی. از جمله فیلم عروج به عنوان اولین فیلم بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در افغانستان، مراحل لابراتواری آن در ایران تهیه شده و دوباره به کابل برگشت و همچنین در رابطه با شرکت در جشنواره فجر که در ایران برگزار می‌شد، همکاری داشتیم. در این زمینه هم تا حدودی در رابطه با نمایش فیلمهای ایرانی در افغانستان کوشش به عمل آمد. برای اینکه بتوانیم از نمایش فیلمهای هندی جلوگیری کنیم، یکی از تجار را تشویق کرده، به ایران فرستادیم و او سه فیلم ایرانی را خریداری کرد و برای اولین بار در افغانستان فیلمهای ایرانی بعد از انقلاب اسلامی به نمایش درآمد که از آن جمله فیلم «افق»، فیلم «صلیب طلایی» و فیلم «هور در آتش» بودند.

○ موضوع دیگری که در رابطه با جریان فیلمسازی در افغانستان مطرح است، این است که بعضی از کشورهای دیگر نیز در رابطه با افغانستان فیلم ساخته اند، یعنی موضوع انقلاب اسلامی و مبارزه چهارده ساله مردم افغانستان دست مایه کار فیلمسازان خارج مثل کشورهای روسیه، ایتالیا، امریکا و ایران قرار گرفته. نظر شما در این رابطه چیست؛ چه از نظر محتوایی، چه از نظر تکنیکی؟

● عرض کنم فیلمهایی که کشورهای خارجی در طول دوره جهاد افغانستان ساخته چند تا فیلم است که خود بنده دیدم از جمله فیلمی که امریکاییها ساخته‌اند. در این رابطه می‌شود گفت که از لحاظ محتوایی، اهداف خاصی را دنبال می‌کرده که در آن فیلم بیشتر چهره خود غرب در واقع به عنوان یک نجات دهنده جهان سوزم و نجات دهنده مردم افغانستان مطرح شده. و فیلمی که خود روسها ساختند در سالهای گذشته به نام «شکست در افغانستان» در واقع گرچه یک نوع ندامت و اعتراف را نسبت به کارهای شعارگرایانه‌شان می‌رساند ولی باز هم از لحاظ محتوایی این فیلم بیانگر واقعیتهای جهاد و خواسته‌های فطری مردم افغانستان نمی‌باشد. صرفاً فیلمساز می‌خواسته که یک نوع همدردی خود را نسبت به مردم افغانستان و نیز نسبت به سربازان روسی ابراز نماید که به افغانستان می‌آیند و گشته می‌شوند.

فیلم مستندی هم در دوره جهاد ساخته شده بود که چند فیلمساز فرانسوی ساخته بودند یک مجموعه سه قسمتی به نام «سندیکال» که از جریان جهاد در افغانستان حرف می‌زد. در واقع انسان می‌تواند بگوید که کاملترین مجموعه مستند از جنگها در جریان جهاد افغانستان بوده است. در عین حال تحلیلی نسبتاً واقع‌گرایانه‌ای هم که داشته همین مجموعه مستند بوده. این مجموعه مستند یک بررسی‌ای دارد از جنگهای بین سالهای ۶۰ - ۶۷ و حتی پایان جنگ و بازگشت روسها به شوروی و تأثیرات جنگ افغانستان را بررسی می‌کند، حتی در خود شوروی و اینکه از لحاظ روانی مثلاً خانواده‌های کسانی که در افغانستان سرباز بودند، چه وضعیتی داشتند. به هر حال فیلم مناسبی بود. و نیز فیلمی که در ایران ساخته شده بود در رابطه با افغانستان به نام «بایسکل‌ران». از لحاظ حس همدردی و دیدگاه انسانی‌اش فیلم مطرحی بود، که آقای

● مشکل عمده‌ای که ما در افغان فیلم در رابطه با مبارزه با سیر نمایش فیلمهای ویدیویی داشتیم این بود که بتوانیم اقلاً جلو نمایش فیلمهای مبتذل را در سالهای اخیر بگیریم. کلویهای زیادی در کابل وجود داشته برای نمایش فیلمهای ویدیویی، کلویهای نمایش اکثراً کلویهای شخصی بوده که فیلمهای غربی و هندی را نمایش می‌دادند که خودش برای مخاطبین سینما یک معضله‌ای را ایجاد کرد و از تعداد آنها کاست. با توجه به تعدد سالنهای نمایش ویدیویی در کابل، اقدامات دولت هم سالنهای اخیر، البته کارساز نبود، زیرا مسؤولین همین سالنهای نمایش و فیلمهای ویدیویی کسانی بودند که خودشان در امورات نظامی در کابل دست داشتند و جیششان هم ازین طریق پر می‌شد. در همین سال ۷۵ تعداد زیادی از این سالنهای نمایش با همکاری خود افغان فیلم و اداره امر به معروف و نهی از منکر مسدود شد.

○ در جریان فیلمسازی، پاتوق فیلمسازان و هنرمندان کجا بوده و چگونه با هم ارتباط برقرار می‌کردند؟ برخوردشان با همدیگر چگونه بوده؟ آیا جایی داشته‌اند که در آنجا با همدیگر تبادل نظر بکنند و از نظر همدیگر استفاده نمایند؟

● مهمترین مرکز برای هنرمندان در افغانستان بخصوص در کابل همین «اتحادیه هنرمندان افغانستان» است که شامل چند انجمن می‌شود. «انجمن سینماگران»، «انجمن موسیقی»، «انجمن تئاتر» و «انجمن خطاطان و نقاشان» از آن جمله اند که بیشتر تبادل نظرات و اهداف و برنامه‌هایی که اکثر هنرمندان داشته‌اند، در همین اتحادیه صورت می‌گرفت. برگزاری نمایشگاه آثار نقاشان و نمایشگاهی که خود اتحادیه داشت در منطقه مکروریان کابل از کارهای این اتحادیه بود. نمایشگاه بسیار مطلوب و با استاندارد از آثار نقاشان و خطاطان برگزار می‌شد. و نیز نمایشگاه کارهای هنر دستی از جمله قلمزنی و کارهای مربوط به تصویرسازی با سبک خاصی از لحاظ کنده‌کاری و منبت‌کاری خوب بود و همچنین کنسرتهای موسیقی داشتند در بعضی از سالنهای فیلم.

○ مجموعه‌ای از هنرمندان که فرمودید تحت عنوان «اتحادیه هنرمندان» گرد هم آمده بودند ارتباطشان با جریانهای هنری جهان چگونه بوده است؟ با سینمای غرب، امریکا و اروپا و سینماهای کشورهای همسایه مثل ایران یا روسیه؟

● آگاهی سینماگران افغان و یا همکاری و ارتباطشان با کشورهای دیگر بیشتر در سالهای ۷۵ - ۷۶ در ارتباط با اروپای شرقی بوده و نیز خود اتحاد شوروی. فیلمهایی که وارد می‌شده تا به جای فیلمهای هنری که از نمایش آنها جلوگیری می‌شده، به نمایش درآید بیشتر فیلمهای روسی بوده که در کشورهای اروپای شرقی تولید می‌شد. فیلمهای مشترک هم در همان دوره‌ها با شوروی ساخته شد مثل فیلمی که یک فیلمساز روسی ساخته بود - که متأسفانه نامش به خاطر من نیست - ولی داستانش



«محسن مخملباف» ساخته بودند ولی باز هم مسائلی در این فیلم وجود داشته که فیلمساز می‌خواسته نقطه نظرات خودش را نه فقط در رابطه با قضایای افغانستان بلکه در رابطه با مسائل سیاسی که در ایران وجود داشت و در منطقه از طریق این فیلم بیان کند.

فیلم دیگری که در این زمینه از فیلم «بایسکل ران» بیشتر ساخته شده بود، فیلمی بود به نام «دلم برای پسر تنگ شده» که فیلم بسیار ضعیفی بود، هم از لحاظ ساختار سینمایی و هم از لحاظ فیلمنامه. تنها فیلمی که می‌توان گفت از لحاظ ساختار سینمایی مناسب بوده و نقطه نظر انسانی داشته، فیلم «بایسکل ران» بود که در عین حال ضعفهایی در آن مشاهده می‌شود. از جمله یک نوع شتابزدگی خاصی در ساخت این فیلم وجود دارد. آقای «مخملباف» این فیلم را در یک مقطع زمانی خاصی ساخته و با توجه به شرایط خاص افغانستان، جریان جهاد افغانستان را زیاد بررسی نکرده، صرفاً به مسائل مهاجرت پرداخته و تأمین‌هایی که مهاجرین با آنها در محیط ایران و پاکستان درگیر هستند.

○ در رابطه با فیلم «بایسکل ران» خیلیها معتقدند که این سرگذشت انسان جهان سؤمی است و ارتباط زیادی با دوران مهاجرت مردم افغانستان و رنجهایی که در این دوره‌ها کشیده‌اند، ندارد.

● بدون شک یک سمبل و تمثیل است. سمبل بیانی و تصویری. سمبلی که نشان می‌دهد جهان سؤم در تنگنایی قرار گرفته که از هر طرف دستهای استعماردار کار هست که اینها را از بین ببرد و نابود کند. ولی هنوز هم انسان جهان سوم پایرجا و استوار است و هنوز هم مقاومت می‌کند.

○ در مورد جهاد و مبارزات اسلامی، آیا آثاری خلق شده؟ چه در دوران جهاد و چه پس از دوران جهاد و پیروزی مجاهدین؟

● فیلمهای سینمایی از طریق خود افغانها در افغانستان ساخته نشده است. صرفاً بعضی از کشورهای خارجی در افغانستان فیلم ساختند از جمله امریکا و سوئیس که از طریق بعضی از مؤسسات آمریکایی و سوئوسی با همکاری احزاب جهادی در افغانستان آمدند و فیلم ساختند. مجموعه کارهای بعدی که در زمینه امور فیلم در افغانستان صورت گرفته، در دوره جهاد از طریق مجاهدین با ارائه فیلمهای مستند بوده. بیشتر از جنگهایی که در دوره جهاد با کمونیستها و با روسها صورت گرفته. احزاب جهادی در پیشاور مجموعه فرهنگی داشتند که هر کدامشان در بخش فیلم فعالیتهای فیلمی خود را به عنوان فیلم مستند ارائه می‌کردند. بیشتر فعالیتهای فیلمی را در دوره جهاد، حزب حرکت اسلامی و جمعیت انجام می‌دادند. کارهایی که در این زمینه شد، فیلمهای مناسبی بوده، هر چند از لحاظ تکنیکی و از لحاظ ساختار فیلم، مستند مشکلاتی داشتند ولی از لحاظ اینکه بتواند واقعه‌های دوره جهاد را، مظلومیتها و فداکاریها و ایثارگریها را بیان کند در حد توان خودش موفق بوده. از آن جمله کارهایی بود که در رابطه با فتح بامیان ساخته شده بود مجموعه مستند «حدیث فتح» که آقای «صدیق بومک» ساخته است. این فیلم جریان جنگهای سمت شمال افغانستان، مناطق پنجشیر و مناطق تخار و قندوز که به فتح این ولایات بوسیله مجاهدین اشاره دارد. احزاب دیگر هم فعالیتهایی داشتند که فیلمهایی نیز در این زمینه ساخته بودند و بیشتر فعالیتهای تولید فیلم در فیلمهای مستند بوده.

○ بعد از پیروزی مجاهدین و فتح کابل وضع فیلم و فیلمسازی چگونه بوده است؟

● بعد از پیروزی مجاهدین در کابل امیدوی ایجاد شد که یک سری تحولات فرهنگی و هنری هم رخ بدهد. ولی با وجود مشکلات فراوانی که به وجود آمد، تولید فیلم نیز با مشکلاتی جدی از لحاظ مالی و امنیتی

روبرو شد. اولین فیلمی که بعد از پیروزی مجاهدین تولید شد و فیلمبرداری آن از اواخر سال ۷۶ شروع شد، فیلمی بود به نام «عروج» که قصه فیلم در رابطه با مقاومت مردم افغانستان در برابر اشغال روسها است و شکست روسها در افغانستان. این فیلم در سال ۷۳ به مرحله نمایش درآمد. و بعد از آن یک فیلم به زبان پشتو ساخته شد به نام «کوچه‌های سرگردان» که قبلاً ذکر کردم. این فیلم داستان زندگی یک کودک افغان است که در یک محیطی از ولایات افغانستان زندگی می‌کند و یتیمی سرگردان است. هیچ‌کس را ندارد و هر طرفه که می‌رود سبلی به صورتش می‌خورد و دلزده می‌شود. تنها کسی که به او توجه می‌کند یک دختر جوان روستایی است که با او ارتباط برقرار می‌کند و با او دوست می‌شود و در هر حال که می‌رود او را به عنوان یک دوست معرفی می‌کند. همین کودک یتیم در واقع کنایه است از مردم افغانستان و در آخر این تنها کسی که با او دوستی و همدلی دارد ازدواج می‌کند و می‌رود خانه شوهر خود این بچه‌ها می‌ماند با حالت سرگردان. در این دوره فیلمهای مستندی هم در افغان فیلم تولید شده از جمله فیلمی در رابطه با جنگهای کابل که سیاه و سفید تولید شده و بیشتر خرابیهایی را که جنگهای کابل به بار آورده به تصویر می‌کشد. این فیلم را آقای «قادر ظاهری» فیلمبرداری و کارگردانی کرده بود و رحمت زبیدی در این زمینه کشیده بود. بخش آخر این فیلم مربوط می‌شود به تاراج موزه کابل. عمده‌ترین مرکزی که آثار فرهنگی و باستانی افغانستان در آن نگهداری می‌شد.

بعد با توجه به اینکه افغان فیلم در آرشین خود، تصاویری از آثار قبل موزه داشت آن تصاویر با فیلمهایی که بعداً از خرابی موزه تهیه شد، یک جادو تدوین گنجانده شد و به صورت فیلمی که سرگذشت موزه را نشان می‌داد، ارائه گردید. علاوه بر این فیلمهای مستند دیگری هم در تلویزیون افغانستان پخش می‌شد.

○ حالا تنها مؤسسه‌ای که در این سالهای اخیر فعالیت داشته، افغان فیلم بوده؛ مؤسسات دیگر چه کارهایی انجام داده‌اند؟

● البته، مؤسسات دیگر با تحولاتی که در کابل آمد و جنگها ادامه پیدا کرد، اکثرشان کارهایشان را تعطیل کردند و افرادشان و گروههایشان پراکنده شدند و مهاجر شدند به کشورهای همسایه و کشورهای اروپایی و تنها مؤسسه‌ای که در این بخش فعالیت داشت، مؤسسه‌ای بود به نام «شاهین فیلم» که فعالیتش صرفاً تولید فیلمهای ویدئویی بود. در طول چند سال اخیر «افغان فیلم» در تولید فیلمهای سینمایی دست داشته. بهترین فیلمهایی که می‌توان گفت در افغانستان از لحاظ ساختار سینما مطلوب است همین فیلم عروج بوده که بهر حال یک پدیده نو بوده که رابطه با تاریخ فیلمسازی در افغانستان.

○ محترم دانش، از وقتی که در اختیار ما گذاشتید، بسیار بسیار متشکریم.



درداری، شهباز، یک / ۵۳